

## واکاوی علل نگرش منفی برخی صوفیان خراسان به ازدواج از قرن دوم تا

### پنجم ه.ق.

اسماء حسنیار<sup>۱</sup> و مهدی محمدی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰ / ۰۱ / ۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰ / ۰۱ / ۲۵

### چکیده

جریان تصوف در دو اصل بیان شده، از آن جمله یکی پاکی درونی صوفی که عبارت از قلب بوده برای خداوند. در مرحله دوم باید یک صوفی در مرتبه‌ای اتحاد به وجود خداوند برسد. بناً برخی از صوفیان به همین دلیل به یکی از جلوه‌های مهم زندگی انسان که ازدواج بوده، کم‌تر توجه نموده دوری می‌کردند، درحالی‌که ازدواج و تشکیل خانواده برای ادامه نسل بشر اهمیت خاصی در اسلام دارد؛ این عده‌ای از صوفیان که نسبت به ازدواج و تشکیل آن کم‌علاقه بوده‌اند، به دلیل بعضی از الزامات خانوادگی بوده‌اند. از جمله این که محبت زن و فرزند را مانع بین خود و خداوند می‌دانستند. به باور آن‌ها مشغله‌ی ازدواج باعث می‌شده، که به حب خداوند متعال کوتاهی صورت گیرد. روش کار در این مقاله، بررسی علل نگرش منفی نزد برخی صوفیان خراسان از قرن دوم تا قرن پنجم با روش تحقیق توصیفی- تاریخی است، و البته توضیح و تشریح این نکته که یکی از مبنای ازدواج نکردن آن‌ها، رابطه با خدا و اهمیتی که داشته و نمی‌خواستند بین این رابطه مانعی‌ای قرار گیرد و آن رابطه، باعث گسست رابطه با خدا شود.

**کلید واژه‌ها:** تصوف، خداوند، خانواده، مرد و زن، ازدواج.

**استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)**


حسنیار، اسماء؛ محمدی، مهدی (۱۴۰۰). «واکاوی علل نگرش منفی برخی صوفیان خراسان به ازدواج از قرن دوم تا پنجم ه.ق.». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال چهارم، شماره سوم، پیاپی ۱۵، صص ۳۴-۱۵.

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت<sup>(ع)</sup>، تهران، ایران.

ایمیل: hasnyarasma@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی اهل‌بیت<sup>(ع)</sup>، تهران، ایران.

ایمیل: m.mohamadi.abu@gmail.com

 کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی (Creative Commons Attribution) CCA نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

رابطه متصوف با خدا بر دو اصل بوده، اصل نخست ادعایی تصفیه درونی است که بی‌واسطه منجر به اتصال بن (عبد) به خداوند و جلوس با خداوند در عرش می‌گردد. یا به هر نحو دیگر که با خداوند اتصال و ارتباط یابد. چنان‌که این اصل مورد اعتقاد اکثر صوفیه نیز است. اصل دوم این است که صوفیان به مرتبه‌ی اتحاد با خدا، یا حلول خدا در او یا اتحاد هر دو در وجود برسد باورمند هستند. اما این اصول بر پایه‌ی طریقه‌ای است که شناخت خالق جهان، کشف حقایق خلقت و پیوند بین انسان و حقیقت از طریق سیر و سلوک عرفانی باطنی و نه استعلاال عقلی جزئی میسر است. هدف اصلی آن، نیست شدن خود و پیوستن به خالق هستی و روش آن اصلاح و کنترل نفس و ترک علایق دنیوی و خویشتن‌داری است.

طبق نظر صوفیان باید بر خویشتن متعارف که ماهیتی واپس‌گرایانه دارد و انسان را از ماهیت حقیقی‌اش دور می‌سازد غلبه کرد. این خویشتن‌ها عبارات‌اند از خویشتن نسلی (ازدواج) خویشتن اجتماعی، خویشتن حرفه‌ای، خویشتن پدری یا مادری؛ و هم‌چنان صوفیان با متمرکز شدن بر ماهیت واپس‌گرایانه‌ی این خویشتن‌های متفاوت برای دستیابی به خویشتن واقعی انسان، که متشکل از ازدواج است. که خویشتن متعارف را پدیده‌ای به شماری آوردند، که انسان را از خود واقعی‌اش، از طبیعت و از خدا دور می‌سازد. بدین لحاظ تعدادی از صوفیان به منظور رسیدن به دو اصل مذکور راه زهد و دوری از اجتماع را در پیش گرفته، به دلیل ژنده‌پوشی به صوفی مرسوم و معروف شدند. البته این ازدواج و تشکیل خانواده پایه از خویشتن‌داری بوده که از دیدگاه عده‌ای از صوفیان مانع بین انسان و خدا شمرده می‌شود. نظر صوفیان به خانواده، بیش‌تر به دو موضوع متکی بوده است. عده‌ای از صوفیان دید مثبت به خانواده داشته، درحالی‌که عده‌ای دیگر از آن‌ها، با دید منفی به خانواده نگاه می‌کرده‌اند. و ازدواج را مانع بین انسان و خدا می‌دانستند. درحالی‌که خانواده بنیاد اجتماع بشری را تشکیل می‌دهد. و بدون ازدواج و خانواده، ادامه نسل بشر در دنیا ناممکن است. پس بدین ملحوظ است که تشکیل خانواده از اهمیت بالایی برخوردار بوده و است. بنابراین نگارنده در این مقاله تلاش می‌کند علل نگریش منفی برخی از صوفیان به ازدواج و تشکیل خانواده را مورد بررسی قرار دهد.

با توجه به داده‌های تاریخی، تصوف و صوفی از اوایل قرن دوم هجری وارد فرهنگ اسلامی شد و ابوهاشم صوفی نخستین فردی بود که صوفی نامیده شد. و مشاهیر صوفیه در این قرن عبارت‌اند از: رابعه عدویه، ابوهاشم صوفی و ابراهیم ادهم می‌باشد. اما در قرن سوم هجری تصوف به کمال رسیده و از سادگی و زهد و بی‌اعتنایی محض به دنیا اندکی بیرون آمده و ظهور یافت. مشاهیر صوفیه و عرفای معروف در قرن سوم هجری قمری عبارت‌اند از: بایزد بسطامی و جنید بغدادی؛ باین حال در قرن چهارم هجری تصوف توسعه فراوان یافته و نظام کاملی در تصوف علمی و نظری وضع گردید. کتاب‌ها و رساله‌های صوفیه شهرت یافته و در دسترس عموم قرار گرفت. از صوفیان معروف این قرن می‌توان از شبلی و ابونصر سراج نام برد. در قرن پنجم هجری قمری

عرفان و تصوف رو به گسترش نهاده و از خصوصیات بارز این قرن، تجلی افکار عرفانی و صوفیانه در تألیف کتب بوده است که از جمله صوفیان مشهور این قرن می‌توان از شیخ ابو سعید ابوالخیر، امام محمد غزالی و ... نام برد.

البته صوفیان نگرش‌های مختلف درباره ازدواج و تشکیل خانواده بیان می‌کردند، همان طوری که یادآوری شد، عده‌ای از آن‌ها دیدی مثبت به آن داشتند. درحالی‌که عده‌ای دیگر، نگرش منفی؛ از آنجایی که مبحث ما را دیدگاه منفی تصوف در مقابل خانواده تشکیل می‌دهد و این‌که از نظر برخی صوفیان، ازدواج، یک امری برای مانع شدن از محبت خداوند تلقی می‌شد و به باور آن‌ها، انجام این کار نه تنها انسان را از خداوند دور می‌ساخت، بلکه از خودش نیز غافل می‌کرد و حب دنیا را در دلشان زیاد می‌ساخت و به باور آن‌ها، همین مسئله، باعث نابود شدن دین و ایمان انسان می‌شد. به باور آن‌ها، یک متصوف واقعی، هیچ‌گاه به خانواده که متشکل از زن، فرزند، مادر و پدر است، توجه نمی‌کرد و به عقیده‌ی بعضی از صوفی‌ها، این‌که زن و فرزند تعلقات دنیوی است و انسان را از خدا غافل می‌سازد، پس باید از زن و فرزند پرهیز کرده و در گوشه‌ای خلوت‌گزیده و عبادت خداوند را اختیار کرد. در این مقاله، مسئله‌ی اصلی این است که چرا برخی از صوفیان به ازدواج نگرش منفی داشتند؟ مفروض ما این است که ازدواج را یک مانع می‌دانستند، ازدواج و خانواده یکسری مسئولیت‌های در بر دارد که اگر آن را انجام دهند، از خداوند دور می‌شود.

## ۲. روش پژوهش و تقسیم‌بندی منابع

در این مقاله در پی آنیم که با توضیح فشرده درعین حال همه‌جانبه از زندگی اجتماعی و معرفی از سیری تاریخی احوالات صوفیان خراسان و نگرش منفی آن‌ها به ازدواج و تشکیل خانواده از قرن دوم تا قرن پنجم، این مسئله را به صورت توصیفی - تاریخی مورد بررسی قرار دهیم. زیرا با مطالعه درباره‌ی زندگی اجتماعی صوفیان، به این حقیقت رهنمون خواهیم شد که زهد و توجه نکردن متصوف به خانواده و اجتماع، برای حب خداوند متعال بوده است. چون هدف آن‌ها رسیدن به خدا و گسستن از اموری دنیوی بوده، نه آن‌چه انسان را مجبور به آن کند که با هر نوع کارها روبرو شده و انجام دهد.

غالباً منابع متصوف را به دودسته تقسیم کرد؛ منابع که به طوری کلی به زندگی و اندیشه آن‌ها می‌پردازند. مانند، قوت القلوب فی معامله المحبوب مکی، شرح التعرف لمذهب التصوف بخاری، الرسالة القشیریة از ابولقاسم قشیری و کشف المحجوب هجویری می‌باشد، منابع که به طور خاص به زندگی نامه صوفیان می‌پردازد مثل، اسرار التوحید از شیخ ابی سعید ابی الخیر و کتاب عبره العاشقین روزبهان بقلی که به شرح زندگی خود صوفی می‌پردازند، و کتاب‌هایی که به شرح افکار صوفیان پرداخته‌اند و شاخص‌ترین این‌ها مثل کتاب نخستین زنان صوفی از السلمی است، و کتاب احیاء علوم

الدین غزالی و کتاب لسان‌الغیب از نیشابوری را می‌توان نام برد. این منابع از منابع مهم بررسی تصوف و صوفی‌گری می‌باشد. چراکه از لحاظ متقدم بودن از بقیه منابع که از این‌ها تأثیر پذیرفته‌اند، دیگر از آثار صوفیان نام‌دار بودند و راجع به این موضوع آرای بیش‌تری را ارایه کردند و برتری دیگر این منابع این است که به ترتیب از قرن سوم و پنجم داخل بودند. از این لحاظ این پژوهش می‌تواند تغییرات در نگرش منفی در ازدواج را از این منابع بررسی کند. اما از این منابع کار گرفته‌شده در این پژوهش که دارای نقدی بوده که برای بهتر شدن کار بیان می‌شود. کتاب سلمی از این که اثری است توصیف‌کننده‌ی زنان صوفی منبع ارزشمندی محسوب می‌شود. اما نقدی اصلی این کتاب این است که معلومات درباره بعضی از زنان صوفی خراسان اندک است و خیلی مختصر بیان شده و در این کتاب اکثریت زنان که نام‌برده از بصره است. درحالی‌که پژوهش این مقاله درباره متصوف خراسان می‌باشد و هرچند که به‌صورت ضمنی تا حدودی از این کتاب استفاده صورت گرفت.

### ۳. پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌های که انجام‌شده، در مورد این موضوع پژوهشگر، عنوان مستقلی پیدا نکرده. در برخی کتب به‌صورت جسته‌وگریخته به مسئله ازدواج بعضی از صوفی‌ها اشاره شده است از جمله مقاله تصوف در مکتب خراسان، صدری و صمدی که نگارنده‌ها جریان تصوف را از قرن اول تا پنجم مورد بررسی قرار داده‌اند. مقاله مرتبط دیگری به این پژوهش، مسئله تأهل و مجرد سالک (هوشنگ و خادمی، ۱۳۹۳) که در این پژوهش درباره تصوف خراسان و صوفیان مشهور آن، هم-چون ابراهیم، شفیق بلخی و فضل عیاض ... غیره مطالب را جمع‌آوری کرده. پژوهشی تحت عنوان، زنان و سیر سلوک عرفانی (زینی و پندری، ۱۳۸۸)، در این پژوهش هم پژوهشگر مطالب فشرده‌ای را راجع به سیر و سلوک زنان صوفی بیان نموده از آن جمله درباره رابعه عدویه است، برای عشق الهی از ازدواج و تشکیل خانواده دوری نموده‌اند. «زهد پارسا»، پژوهشی دیگری که نویسنده آن (سیر بانی، ۱۳۸۷) در این مقاله در مورد زهد و خلوت‌نشینی صوفیان بیان نموده که این مرتبط با این پژوهش می‌باشد چون در نزد صوفیان همین زهد و گوشه‌نشینی باعث می‌شده که از ازدواج کردن و تشکیل خانواده پرهیز نمایند. در این مقالات این نکات اشتراک را با این پژوهش داشته است.

### ۴. اشتغال به غیر خدا

از نظر صوفیان اشتغال‌ها انسان را از خداوند متعال دور می‌سازد و مانع حب خدا به قلب یک صوفی می‌شود. آنان کوشش می‌کردند از این اشتغال‌ها دست بکشند و توکل به خداوند را پیشه خودنمایند. از آن جمله‌ی اشتغال‌های که فرد را زیاد مشغول به خود می‌کند، خانواده و ازدواج است. هرگاه که شخصی ازدواج کرد، مجبور است برای زن و فرزند خود نفقه حلال پیدا کند و این از

طریق کسب‌وکار مهیا کرده و اگر روزی حرام باشد که باز به‌روز رستاخیز به نزد خداوند خودی جوابگو است. البته یکی از ضرورت‌های مهم زندگی کسب‌وکار است که برخی از صوفیان و عارفان کم‌تر بدان توجه داشته‌اند. از آنجایی که کار و اشتغال برای تأمین معاش به اشکال گوناگون در زندگی گروه‌های مختلف جامعه مهم بوده و در نزد عده‌ای اهل تصوف نیز از اهمیت خاصی برخوردار بوده است؛ اما در نزد برخی از صوفیان اشتغال و تأمین مخارج یکی از موانع بزرگ برشمرده می‌شد که انسان را از خدا به غیر آن مشغول می‌ساخت. آن‌ها قطع طمع از دیگران را از جمله اهمیت‌های کسب می‌شمردند و بر آن که صوفی به‌وسیله کسب طمع نفس خود را از خلق بریده می‌گردانید و سالک می‌داند که تا حق در خزانه خویش چیزی دارد، شایسته نیست که به مخلوق روی آورد و نیز بر آن بودند که اگر بنده برای دیگری بکوشد، نزد حق معذور است. از این لحاظ آن‌ها از ازدواج و تشکیل خانواده دوری می‌کردند، این خفیف شیرازی معتقد است تا زمانی که در نفس آدمی، حب شهوت و لذت مانده، کسب برای اولی‌تر از توکل است (دیلمی، ۱۳۶۳: ۳۴). هم‌چنین بایزد بسطامی، ابوالحسن خرقانی را به دلیل آن که بار عیال کشد و کشت کند و درخت نشاند، از خود پیشین‌تر می‌داند (عطار، ۱۳۷۴: ۶۶۱).

هم‌چنان درباره نحوه معاش رابعه عدویه در متون عرفانی آمده است که وی در زمره صوفیان بوده که روزی خود را تنها از خالق خویش می‌جست و از دریافت فتوح از دیگران خودداری می‌کرد (بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱/ ۲۰۱). این دسته از صوفیان حب خداوند را بالاتر از حیات خود دانسته است. در پیشینه تاریخی می‌توان از رابعه عدویه نام برد که تجرد را به شکل جدی در سنت عرفانی مطرح کرد. رابعه در زمره‌ی صوفیانی است که معتقد است که نمی‌توان هم همسر داشت و هم در طریق سلوک قدم برداشت. بنابراین سهم او را در تدوین قانون عزوبت در میان طریقت بسیار زیاد شمرده‌اند. رابعه نه تنها کم‌ترین علاقه‌ای به ازدواج نشان نمی‌دهد بلکه برای حفظ تجرد خود اصرار می‌ورزد، و ایشان از جمله زنانی بود که تجرد را بر تأهل اختیار کرده و تا با به دست آوردن آزادی و استقلال، فرصت انجام اعمال طریق تصوف را داشته و به بالاترین درجات دست یابد. رابعه خود را وقف خدا کرد. از وی درباره‌ی تجردش پرسش‌هایی شده که وی با هوشیاری تمام به آن‌ها پاسخ داده است:

«حسن بصری از رابعه پرسید رغبت شوهر کنی؟ گفت: عقد نکاح بر وجودی وارد بود. اینجا وجودی کجاست، که من از آن‌من نیم، از آن اویم و در سایه‌ی حکم او خطبه از او باید کرد» (سلمی، ۱۳۸۵: ۷۳).

درجایی دیگر که دوباره به خواستگاری رابعه عدویه رفتند، وی با مطرح ساختن سه پرسش نه‌تنها گریز خود از ازدواج را بیان می‌کند بلکه آن‌ها را هم به تجرد دعوت می‌کند. به رابعه می‌گویند: چرا شوهر نکنی؟ گفت در غم سه چیز متحیر مانده‌ام اگر مرا از آن غم باز رها کنید، شوهر کنم. اول آن که در وقت مرگ، ایمان به سلامت برم یا نه؟ دوم آن که نامه من به دست راست دهند

یا نه؟ سوم آن که در آن ساعت که جماعتی به دست راست به بهشت برند، و جماعتی به دست چپ به دوزخ، من از کدام باشم؟ گفتند: ما ندانیم! گفت: چون مرا چنین ماتم در پیش است، چگونه پروای شوهر کردن بود؟ (همان: ۷۴).

خلاصه دیدگاه این‌ها را می‌توان چنین بیان داشت که ازدواج غذایی است، که دامنگیر کسان می‌شود که اگر خداوند برای فردی خیر و نیکی خواست هرگز او را دچار زن و فرزند نخواهد کرد. اما رابعه، با وجود این که زن است و ذاتاً طالب ازدواج و از همین رو باید بیش‌تر به جنبه‌های مثبت ازدواج نگاه کند تا بتواند سلوک را با این خواسته فطری در کنار هم نهد؛ اما وی یکسره ارزش‌های آن را منکر می‌شود، و همسر گزیدن را تنها لایق شهوانیان، و نه صوفیان و وارستگان، قلمداد می‌کند. آن گونه که نقل کرده‌اند او در هر سه نوبتی که مورد خواستگاری قرار گرفت، به روشنی مخالفتش با ازدواج را نشان داد. نوبتی که بزرگی از اهالی بصره به خواستگاری اش آمد بر او شورید که: ای هوسران، شهوت‌پرستی چون خودت را جستجو کن! گوئی در ازدواج جز هوس و شهوت چیز دیگر نمی‌دیده است و صوفی را نیز منزّه از این دو می‌دانسته. در مرتبه‌ای دیگر نیز که بزرگان صوفیه و از جمله حسن بصری به خواستگاری اش رفتند با طرح چهار پرسش، نه تنها گریز خود از ازدواج را نمود که به کنایه آنان را نیز به تجرد دائمی دعوت کرد. طوری که از صوفیان ذکر شده:

«مردن بر گرسنگی در نفس خود بهترین روزی است اگر بنده اتفاق افتد، بر ایشان مقرر کند و همچنین دیگر باب‌های ایمان را! پس اکنون در حق ایشان جز توکل کاسب امکان ندارد و آن مقام سوم است، چون توکل ابوبکر که برای کسب بیرون آمد. اما در بادیه رفتن و عیال را گذاشتن بر سبیل توکل در حق ایشان، یا در خانه نشستن و در کار ایشان اهمیتی نداشتن برسبیل توکل، این حرام است و باشد که به هلاک ایشان انجامد و او بدان مؤاخذه باشد. بلکه تحقیق آن است که میان نفس او و میان عیال او فرق نیست. چه اگر عیال مساعدت نماید بر آن که بر گرسنگی مدتی صبر کند، و بر آن که مردن را به گرسنگی رزقی و غنیمتی داند در آخرت، روا که در حق ایشان توکل کند. درحالی که نفس او هم نزدیک او عیال است، روا نباشد که آن را ضایع گذارد، مگر آن که مساعدت نماید بر آن که بر گرسنگی مدتی صبر کند. اگر نتواند و دلش مضطرب شود و عبادتش مشوش گردد، توکل روا نباشد برای او برای آن روایت کرده‌اند که أبو تراب نخشی صوفی را دید که پس از آن چه سه روز گرسنه بود دست سوی پوست خربزه دراز کرد، گفت: تصوف تو را نشاید، بازار لازم گیر ای، تصوف نباشد مگر با توکل و توکل درست نباشد مگر کسی را که بیش از سه روز از طعام صبر بکند. برای آن چون درویشی پس از پنج روز گفت که گرسنه‌ام، ابوعلی رودباری گفت که او را به بازار برید و کار و کسب فرمایید. پس اکنون تن او عیال اوست، و توکل او در آنچه تن او را زیان دارد چون توکل او باشد در عیال او فرق او در یک چیز است و آن چیز آن است که او را روا باشد که نفس خود را بر گرسنگی صبر کردن تکلیف کند، و آن در عیال روا نبود. و از این را روشن شد که توکل انقطاع از اسباب نیست، بل اعتماد است بر آن که مدتی بر گرسنگی صبر کند، و به مرگ راضی باشد اگر بر سبیل مدور روزی در توقف ماند و ملازمت شهرها یا دهایی که از گیاه خالی نباشد، و آنچه بدان ماند. پس این همه

اسباب بقاست، لیکن با نوعی از رنج که استمرار بر آن ممکن نگردد مگر به صبر و توکل در شهرها به اسباب نزدیکتر است از توکل در بادیه‌ها. و آن‌همه از اسباب است، لیکن مردمان به سبب‌هایی که از آن ظاهرتر است مشغول شده‌اند و از آن عدول نموده و آن را اسباب نشمرده. و آن به سبب ضعف ایمان و شدت حرص و کم‌صبری ایشان است بر رنج دنیا برای آخرت، و استیلائی بددلی و بدگمانی و درازی امید» (غزالی، ۱۳۸۶: ۴ / ۴۷۰).

## ۵. اشتغال و عبادت

تعدادی افرادی صوفی بودند که از اشتغال کناره گرفته و وارد تصوف شده‌اند، از آن جمله ابراهیم ادهم که در آغاز امیرزاده‌ای بود که در نوجوانی توبه کرد کسب خود را رها نمود. علت توبه و ترک پیشه وی چنین بود که زمانی به صید رفته بود؛ در حالت شکار هاتفی او را آواز داد که تو را برای دنبال کردن غزالان یا روبهان نیافریده‌اند. ابراهیم خود را از اسب به زیر انداخت و در جامه پشمین یکی از چوپانان پدرش پیچید و اسب و وسایل خود را به او بخشید و طریق غرورآمیز دنیا را به سبب زهد و تقوا ترک کرد (قشیری، ۱۳۹۶: ۲۲). عطار به نقل از حکایتی در باب ابوحفص حداد پرداخته است؛ وی نیز در حین اشتغال به آهنگری با شنیدن آیه‌ای از قرآن، بی‌خود گشت و در کوره کرد و آهن گداخته بیرون آورد و نعره‌ای زد و آهن از دست انداخت و دکان را رها کرده و روی به ریاضت و عزلت روی آورد (عطار، ۱۳۷۴: ۳۹۱).

واژه‌ی عبادت که در مورد تمام مسلمانان، چه صوفی و چه غیر صوفی به کار می‌رود، به معنای بندگی است. این مفهوم هم‌چنین در احادیث هم آمده است. برای مثال، در مسند احمد بن حنبل همین معنی است (سلمی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). تنها راه استعمال و پرورش نفس و نیل به مقام یقین و ذکر، تلاش و جدیت در انجام وظیفه، عبادت و بندگی خداست و اگر کسی خیال کند جز از طریق عبادت از طریق دیگری می‌تواند به مقامات عالی‌ه نائل گردد، سخت در اشتباه است. چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) یعنی «پروردگارت را عبادت کن تا (مقام) یقین برآید حاصل شود. لیکن این عبادت نباید از سر عادت باشد زیرا حضرت علی امیرالمؤمنین <sup>علیه‌السلام</sup> عادت را دشمنی سلطه‌گر می‌دانند «العاده عدو مملک» اگر عبادت از سر عادت باشد کوچک‌ترین نتیجه‌ای نخواهد داشت زیرا عادت نوعی اعتیاد است و اعتیاد در عبادات از ارزش حقیقی آن می‌کاهد زیرا فرموده‌اند «العاده طبع ثان» یعنی «اعتیاد برای انسان طبیعت دوم می‌شود».

از این لحاظ انسان باید عشق به عبادت داشته باشد زیرا یکی از آثار نیل به مقام شهود، علاقه شدید به عبادت و لذت بردن از آن است. کسی که به بارگاه عظمت و قدرت پروردگار جهان بار یافته و خود را در محضر پروردگار جهان و سرچشمه عظمت و کمال مشاهده می‌کند، لذت مناجات و انس و راز نیاز را بر هر لذت دیگری ترجیح خواهد داد. کسانی که از طعم لذایذ معنوی محروم

هستند به لذت‌های مجازی و زودگذر که در واقع جز دفع الم چیزی نیستند دل می‌بندند، اما کسانی که طعم لذت‌های حقیقی و عبادت و مناجات با پروردگار را چشیده‌اند احوال خوش و زیبایی خود را با هیچ لذتی معامله نمی‌کنند خدا را از سر عادت عبادت نمی‌کنند (نیشابوری، ۱۳۷۶: ۶۰۰-۶۰۱)

طوری که لبابه گفت: در عبادت آن اندازه مجاهدت نمودم که آرامش را به آن یافتم. پس هنگامی که از دیدار مردم به رنج می‌آمدم ذکر او آرامش می‌بخشید و آنگاه که از سخن گفتن با مردم خسته می‌شدم، عبادت و خدمت به او، به من شادی می‌بخشید. مردی به لبابه گفت: پرسشی دارم. به حج می‌روم. در آن جا از خدا چه طلب کنم؟ لبابه پاسخ داد از خدا دو چیز بخواه. نخست اینکه از تو راضی باشد و تو را به مرتبه‌ی خشنودان برساند و دوم این که نام تو را در بین اولیاء خود گمنام گرداند (سلمی، ۱۳۸۵: ۱۹۶). به همین لحاظ، برخی صوفیان برای نزدیک شدن به حق تعالی از طریق عبادت می‌کوشیدند؛ از ازدواج و تشکیل خانواده دوری می‌نمودند. چون توجهی به غیر را باعث تداخل به عبادت خداوند می‌دانستند. صوفیان جز عبادت و راز نیاز با خالق یکتا از هر مشغله‌ای دیگر کوشش می‌کردند بپرهیزند.

«اگر سالک از لحاظ صفا و حضور از گناه غفلت ورزد، زیرا توجه او به کلی به سوی خداست و اشتغال به حق او را از اعراض مانع گردیده است توبه عامه با کثرت عبادات ظاهر گردد که به عبادات متوسل شوند تا بجای سیئات تبدیل به ثواب شده و جای گناه را بگیرد، چون آنان با اتکا بر حسنات خود امیدوار بر تأخیر عذاب حق باشند و نظر بر وجوب پاداش حسنات خود از طرف حق دارند، مانند این است که بر خدا ایجاب حقی می‌کنند و این عمل در نزد خاصان حق گناه و سیئه است»

به همین جهت هم گفته شده (حسنات الأبرار سیئات المقربین) عابدان از گناه توبه کنند عارفان از عبادت استغفار ولی توبه خاص الخاص این است که از همه ماسوا به سوی خدا متوجه شده و حتی خود و بازگشت خود را نبینند و این در مقام فناست. تأثیر بیرونی آن، ترویج رفتارهای صوفیان چهاراند مانند ورع، صبر، فقر و تواضع است. بدون این رفتارها، انسان بنده‌ی نفس می‌شود. این چهار اصل برای صوفی یک صفت است. اگر صوفی دارای این اصل باشد؛ ازدواج برای وی یک مانع است (سلمی، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

## ۶. شراکت در حب ( غیرت حسادت )

بسامد واژه حب در ابیات منسوب به رابعه قابل توجه است. تقریباً در تمام ابیات منقول از وی واژه‌ی حب موج می‌زند. در شعر رابعه خدا معشوق و حبیبی است که شایسته عشق‌ورزی است و جایگاه وی در دل عارف سالک است. حبیب قلبی فی الفؤاد انیسی. دوستی وی هم تنها از آن آنانی است که فرمان‌بردار امر، و خواست وی هستند و به قضای وی رضا داده‌اند (سلمی، ۱۳۸۵: ۳۰) حب



عشق) شیرازه آثار عرفا و مشایخ صاحب‌نام جهان تصوف است؛ اگر عشق را از فرهنگ سیر و سلوک حذف نمایند آنچه باقی می‌ماند، قصه‌ای بی‌نمک و غصه‌ی پردردسر است. از این‌رو کوشش بزرگان تصوف در طول قرون و اعصار بر این تکیه داشته است. امام غزالی در کتاب احیاءالعلوم می‌گوید. عشق ممکن است خودپرستی و جلب نفع باشد یا علاقه به خیر و جمال و حتی توافق و تناسب روحانی و معنوی باشد و آنچه منشأ عشق الهی که نزد صوفیه موضوع بحث و گاه اصل طریقت محسوب است و شمرده شده است. همین توافق روحانی و معنوی است و به این معنی است که صوفیه عشق را به جنون الهی خوانده‌اند و آن را مهم‌ترین مقامات وصول دانسته‌اند. بیان صوفیه در عشق به حق و حجت بین انسان و خدا که آن را غالباً عشق حقیقی و موهب الهی می‌شمارند و مبتنی بر گرایش روح به مبدأ وجود می‌دانند (تدین، ۱۳۷۵: ۶۹۸).

ابو سلیمان می‌گفت گروهی از اهل معنا، تزویج را به این خاطر ترک کردند تا قلوبشان برای یاد خدا خالی شود. از ابن ابی‌الحواری حدیثی از حبیبش از حسن نقل شده که گفت وقتی خداوند برای بنده‌ای خیر بخواهد او را با اهل و عیال مال مشغول نمی‌کند. احمد گفت! در معنای این حدیث جماعتی از علما با ما به بحث برخاستند، زیرا معنایش آن نیست که آن فرد زن و فرزند ندارد بلکه زن و فرزند دارد اما او را مشغول نمی‌کنند. ترک ازدواج برای کسی نیکوست که همتش از فکر درباره‌ی آن به طاعت خدا مشغول باشد کسی که نفس مطمئنه و چشمی خاشع برای پروردگار و قلبی پاک دارد.

ابو سلیمان در مورد حب به ازدواج کلامی میانه دارد، اینکه کسی که می‌خواهد بر سختی صبر کند ازدواج کردن برایش بافضیلت تر است و کسی که تنهاست از شیرینی عمل و فراغت قلب چیزهایی می‌یابد که شخصی متأهل نمی‌یابد. وی می‌گوید، من هیچ کدام از اصحابم رانیدم که ازدواج کرده باشند و در مرتبه‌ی قبل از ازدواج مانده باشند (پیشرفت نکرده باشند) برای ما از او روایت شده که گفت. سه چیز است که هر که آن‌ها را طلب کند به دنیا راغب شده است. معاش، ازدواج و نوشتن حدیث (مکی، ۱۴۱۷: ۶۴۴).

«علامت محبت به خدا آن باشد که محبوبات دیگر را دربازد، و همه محبت‌ها را ترک کند و محبت خدا را اختیار کند؛ اگر نکند هنوز محبت خدا غالب نباشد. زن و فرزند و مال و جاه و حیات و وطن همه از جمله محبوباتست؛ اگر حبّ این محبوبیت غالب باشد، نشان آن باشد که نگذارد که زکات و حجّ و صدقه از تو در وجود آید که هر یکی خود حکمیست، تا خود به زیارت خانه خدا و رسول او تواند رفته، که این همه محبوبات را وداع کند، و محبت خانه خدای تعالی اختیار کند. مأکولات و مشروبات همچنین محبوبست؛ به امساک این محبوبات، اختیار محبوب زکات کند، و صوم (روزه) را اختیار کند. هم‌چنین از علامات یکایک می‌شمارد. اگر چنان که این حب محبوبات غالب آمد بر حبّ خدا، بدان که او را با خدا هیچ حسابی نیست حسادت را برمی‌انگیزد. حسادت و رشک از دیدار اغیار برمی‌خیزد و کسی که خدا را در هر چیز می‌بیند احساس حسادت نمی‌کند زیرا خدا یکی است اما از آن‌رو که خدا خود را در هر چیز متجلی می‌سازد حسادت به وجود حق

امکان‌پذیر است. استاد امام رحمه الله گوید غیرت (کراهیت) مشارکت است با غیر و چون خدای را عزّ و علا به غیرت وصف کنی معنی آن بود که مشارکت غیر با او رضا ندهد در آنچه حقّ اوست از طاعت بنده باشد. از سری حکایت کنند که پیش وی این آیه بر خواندند و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذّین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا. سری اصحاب را گفت دانید که این حجاب چیست این حجاب غیرت است و هیچ کس نیست غیورتر از خدای تعالی و معنی آنکه گفت حجاب غیرت است آن است که کافران را اهل نکرد معرفت صدق دین را است. استاد ابوعلی گفت آنکه کاهلی کند اندر عبادت ایشان آن‌اند که لنگر خذلان بر پای ایشان باز بسته است، دوری ایشان را اختیار کرد و از محل قرب باز پس آورد و از این باز پس آمدند» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۱۹).

«شلی گوید غیرت دوست غیرت بشریت بر اشکال و غیرت الهیت بر دل‌ها، و هم شلی گوید غیرت الهی بر انفاس از آن بود که ضایع بود اندر چیزی جز خدای عزّ و جلّ. واجب چنان کند که گوئی غیرت دوست غیرت حق بر بنده و آن بود، که خلق را اندر وی نصیب نکنند، و او را از ایشان ربوده دارد و غیرت بنده حق را سبحانه و تعالی آن بود که احوال و انفاس خویش بغیر حق مشغول ندارد نگویند بر خدای تعالی غیرت می‌برم و گویند خدای را غیرت می‌برم زیرا که غیرت بر حق جهل بود و به بی‌دینی کشد و غیرت خدای را تعظیم حقوق او واجب کند، و صافی بکردن عمل، او را و بدانید که سنت حق سبحانه و تعالی با اولیاء خویش آن است که چون ایشان بغیر او مشغول شوند یا دل به غیر او مشغول دارند آن بر ایشان شوریده دارد از غیرت بر دل‌های ایشان تا وی را با اخلاص عبادت کنند، فارغ از آنچه بدان میل گرفته باشند. چنانکه آدم علیه السلام چون دل بر آن نهاد که جاوید در بهشت خواهد بود از آنجایش بیرون کردند. محمد بن حسان گوید اندر کوه لبنان همی گشتم جوانی از جایی بیرون آمد، سموم و باد او را بسوخته بود چون مرا بدید بگریخت، من از پس او فراز شدم، حسادت را برمی‌انگیزد. حسادت و رشک از دیدار اغیار برمی‌خیزد و کسی که خدا را در هر چیز می‌بیند احساس حسادت نمی‌کند زیرا خدا یکی است اما از آن‌رو که خدا خود را در هر چیز متجلی می‌سازد حسادت به وجود حق امکان‌پذیر است» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۲).

## ۷. اجتناب از کسب مال حرام

از دیدگاه اسلام اجتناب نکردن از مال حرام مورد نکوهش بوده و حرام است و اثرات سوئی بر جان و دل آدمی و خانواده او گذاشته و بسیاری از گناهان، ریشه در آلودگی روح آدمی دارد. اسلام برای کار و فعالیت‌های حلال و به دست آوردن روزی حلال ارج فراوان قائل است. کسب حلال و حرام در معیشت صوفیان قابل توجه و امر مهمی بوده و صوفیه مال حرام و خوردن و عدم اجتناب از آن را، از نتایج حب دنیا و حرص بر آن دانسته‌اند. به عقیده آنان مال حرام، سالک را از فیوضات و سعادت محروم گذاشته و سدی محکم‌تر از حرام در راه توفیق نیست و ایشان محرّمات را مانعی

می‌دانند، که از اتصال به عالم انوار جلوگیری کرده و سبب تیرگی و کدورت نفس می‌شود. از این لحاظ مدعی بودند «کارکنان خدا پیشه حاجت نیست» (عطار، ۱۳۸۸: ۹۱)

اما برخی از صوفیان نیز نمی‌توانستند با تکیه بر توکل دست از کسب و کار بکشند چراکه آن‌ها ساکن خانقاه نبودند و دارای فرزند بودند و ناگزیر برای امرار معاش خودکار می‌کردند و در مجالس صوفیان شرکت کرده و به دستورات اخلاقی آن‌ها نیز عمل می‌کردند. برخی صوفیان نیز پرداختن به طاعات و عبادات را بر کسب و کار و به دنبال دو لقمه نان رفتن ترجیح می‌دادند و معتقد بودند روزی متوکل چه بی‌واسطه و چه با واسطه، سرانجام به او خواهد رسید. یحیی بن معاذ رازی گفت. به تیغ ریاضت با نفس خود مجاهده کن، و ریاضت بر چهار وجه است. اندک خوردن و اندک خفتن و رنج مردمان کشیدن و به حاجت سخن گفتن، چه از اندک خوردن مردن شهوت‌ها زائد، و از اندک خفتن صافی شدن ارادت‌ها، و از رنج کشیدن رسیدن به غایت‌ها و از اندک سخن گفتن سلامت از آفت‌ها، و بر بنده هیچ چیز سخت‌تر از آن نیست که در مقابله جفا حلم نماید و بر رنج داشته صبر فرماید (غزالی، ۱۳۷۴: ج ۳/۴۷).

آیا می‌شود موضوع نان حلال مبنای اصلی داشته باشد؟ از بررسی‌ها دریافت شده که صوفیان بوده سی سال از علف استفاده کرده‌اند و بر این مینا بوده، این علف حلال است، چون خدا پیداکرده و دیگر صاحب ندارد. مانند ابواسحاق کاظمی و دیگران. در این مورد که در آثار صوفیه در ارتباط به مسئله کسب مشاهده می‌شود، کسب مال حرام چه تأثیری در نگاه منفی به ازدواج داشت؟ ترس از نفقه خانواده در نزد صوفیان این بوده‌اند که مال حرام سالک را از سلوک بازمی‌دارد. بدین حال کسب روزی حلال واجب بود در نزد آنان.

طوری که بیان شد صوفیان که سی سال از علف استفاده کرده‌اند. به دلیل که کسب روزی حلال سخت و دشوار بوده. و اما ازدواج کردن و عهده‌دار شدن مخارج خانواده انسان را ناگزیر می‌کند که تا دست به هر کاری بزند تا نفقه عیال را تهیه کند. به خصوص متصوف اهل معرفت در زمینه به دست آوردن مال حلال خیلی احساس بودند و هیچ فشاری آنان را وادار به استفاده به‌روزی حرام نمی‌کرد. از این جهت عده‌ای از صوفیه کارهای همچون سقایی، خارکنی صید غیره مشغول بودند، از این طریق برای خود غذا تهیه می‌کردند و نفقه حلال به دست می‌آوردند (نیشابوری، ۱۳۵۵: ج ۲/۲۰۷). در زمان تصوف این مسئله خیلی جدی بوده. از علمای صوفی در این باره حلال و حرام روایت شده‌اند. از جمله از داود طایبی آمده. ابوبکر ابن عیاش از علمای بوده، می‌گوید، که داود را دیدم که یک لقمه نان دستش بود. آن را نگاه می‌کرد، و باز دور می‌کرد. از داود پرسان کردم که چی کار می‌کنی، مگم گرسنه‌ای گفت بلی می‌خواهم این پاره نان را بخورم و نمی‌دانم که حلال است، یا حرام از این لحاظ به تردید بوده (نیشابوری، ۱۳۹۷: ج ۲/۲۶۲).

اما جدی‌تر از داود، ابراهیم ادهم که در نیمه قرن دوم زندگی می‌کرد. وی از خراسان به شام رفته برای جهاد وقتی از وی پرسیده می‌شود، چرا این‌جا آمدی؟ ابراهیم ادهم می‌گوید، به جهاد

آمد، جبهه تنها جای است، که نان حلال پیدا می‌شود. نان که از کفار به غنیمت گرفته می‌شود، این نان حلال است. هر جا که کسب حلال باشد. تصوف زاهد آن جاست. و از وی را پرسیدن که «چرا زن نمی‌کنی؟» گفت من زن نمی‌کنم که زنی من کنم برهنه و گرسنه ماند (همان، ۱۱۳). بنابراین، تلاش صوفیه با نفس خودشان بوده، هر فرد باوجود خویش به طریقه‌ای ریاضت را انجام می‌دادند، در تصوف، شبهه‌های زیادی است، که هر صوفی از نظر خود اخلاص با آن داشته‌اند. صوفیه در زهد دوری کردن، از حلال دنیا، کسب را که یکی از نعمت‌های ظاهری می‌دانستند، کنارگیری کی کردند، در این دسته از تعاریف، عبارت‌هایی چون «خالی کردن دل از اسباب»، «دست افشاندن از املاک»، «کوتاهی امل و آرزو در دنیا»، «دست برداشتن از دنیا» و «ترک حلال موجود» به کاررفته است. این گروه زهد را بی‌اعتنایی می‌دانند، به آن چه در شرع مباح است. در حال که همه انسان‌ها از بهره بردن از آن منع نشده است. از انیسه بنت عمرو در خدمت معاذه عدویه بود، و همواره می‌گفت، هیچ ریاضتی بر نفس من چون پرهیز از روزی و کسب حلال سخت نبوده است (سلمی، ۱۳۸۵: ۲۱۶).

در این باره از فاطمه همسر ابوعلی رودباری روایت شده است، چگونه آرزوی به دست آوردن، آن چه نزد تو است نداشته باشم، درحالی که بازگشتم به سوی توست و چگونه دوست نداشته باشم و درحالی که جز از تو خوبی و نیکویی ندیدم؟ و چگونه به تو مشتاق نباشم درحالی که تو خود مرا به سوی خودت مشتاق کردی؟ و از او حکایت شده که گفت بنده از هیچ یک از افعالش بهره‌ای به اندازه سودمندی‌ای که از طلب روزی حلال نصیبش می‌شود، کسب نمی‌کند. فاطمه گفت، زاهد خواستار بهره‌ی خود است. وی تنها رها شدن از دنیا و رنج‌های آن را می‌طلبد و نه چیز دیگر (سلمی، ۱۳۸۵: ۳۰۵). بنابراین، چون روزی طلبیدن از خداوند انسان را از آنچه باور دارد، در مقابل خداوند متعال بی‌بارور نمی‌سازد، چون او تنها کسی هست، که همه چیز در اختیار او قرار دارد. در نزد صوفیه یکی از موانع ازدواج را تهیه، کسب روزی حلال هم دانسته‌اند، این که هرگاه ازدواج می‌کردند از لحاظ شرعی هم مکلف بودند، تهیه مخارج زن و فرزند که به دوش مرد خانواده بوده است، برای انجام وی از راه حلال نفقه پیدا می‌کردند، اگر موفق به روزی حلال نمی‌شدند، این باری گنه خانواده، به گردن مرد می‌شود. به نظر می‌رود از این لحاظ که نمی‌توانستند، به ازدواج که مسئولیت بزرگی خانوادگی به حساب می‌آید، انجام کنند. درحالی که در این متن آمده است:

«خوبیستن را و عیال خود را از روی خلق بی‌نیاز داشتن، و کفایت ایشان از حلال کسب کردن، از جمله جهاد است در راه دین، و از بسیاری عبادت فاضل تر است. روایت شده که روزی رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب نشسته بود، برنایی با قوت، بامداد پگاه، بر ایشان بگذشت و به بازار همی‌شد به دکان. صحابه گفتند «دریغا اگر این پگاه خواستن وی در راه خدای تعالی بودی!» رسول صلی الله علیه و آله گفت «چنین مگوئید، که اگر برای آن می‌شود تا خود را از روی خلق بی‌نیاز دارید، یا پدر و مادر خویش را یا زن و فرزند خویش را بی‌نیاز دارید، وی در راه خدای تعالی است، و اگر برای تفاخر دنیا و لاف و توانگری همی‌شود، در راه شیطان است. و رسول صلی الله علیه و آله

درباره رفتار نیک با خانواده و مردم بیان کرده «هر که از دنیا حلال طلب کند، تا از خلق بی‌نیاز شود، و یا با همسایه و خویشاوندان خویش نیکویی کند، روز قیامت می‌آید، که روی وی چون ماه شب چهارده باشد». و گفت «بازرگان راست‌گوی روز قیامت با صدیقان و شهیدان به هم خیزد». و گفت «خدای تعالی مؤمن پیشه‌ور را دوست دارد. و حلال‌ترین چیزی کسب پیشه‌ور است چون نصیحت به‌جای آورد». و فرموده‌اند که گفت «تجارت کنید، که روزی خلق از در تجارت است». و گفت هر که در سؤال بر خویشتن گشاده کند، خدای تعالی هفتاد در درویشی بر وی گشاده کند».

از این متن برمی‌آید. برای کسب روزی حلال شخص می‌تواند. تجارت کند. درحالی‌که این شغل در نزد صوفیان یکی از مشغله‌ای محسوب می‌شود. که انسان را به کارهای دنیایی مصروف می‌سازد. و از طرف دیگر فردی که ازدواج می‌کند، باید به خانواده زن و فرزند خود روزی حلال پیدا کند. اما این مانع بزرگی بود. بین صوفی، هرگاه شخصی ازدواج می‌کرد. باید برای نفقه حلال به عیال خود مجبور می‌شد، به تجارت سفرهای طولانی است، اقدام نمایند (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۱/۳۲۶). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عده‌ی زیادی از صوفیان درباره کسب حلال به خداوند توکل می‌کرده‌اند، و دنبال کسب‌وکار نبودند.

## ۸. راه‌کارهای صوفیه برای اجتناب از حرام در صورت عدم ازدواج

تحمل گرسنگی و کسر نفس و تأثیر آن بر معاش صوفیان گرسنگی و اندک‌خوری که موجب نقصان بسیاری از تمایلاتی نفسانی می‌گردید و این امر خود برای تقویت روحیه مریدان و بالا بردن قدرت تحمل آنان گفته‌شده بود که گرسنگی از صفات اولیای خداوند است و چنین حالتی به دوستان خاصان حق داده می‌شد.

«ابوطالب مکی می‌گوید: حرام لقمه فاسقان است و خوردنش و نگه‌داری‌اش فسق و از گناهان کبیره است. حلال خواسته مؤمنین و لقمه اهل تقوا و خوردنش عبادت است. سهل‌تستری در تأثیر لقمه حلال و حرام به جسم معتقد است که هر کس حرام خورد، جسم او گرفتار معصیت شود و هر که حلال خورد، جسم او به طاعت افتد و توفیق خیر بدو پیوسته بود» (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۱/۳۶۸).

جوع و گرسنگی یکی از شرایط درآمدن به کسوت مریدی بود. بیش‌تر مشایخ از هر طریقتی که بودند، مریدان خود را به نیم‌خوری و گرسنگی توصیه می‌کردند. هم‌چنین در انجام اعمال عبادی جوع از شروط لازم به‌حساب می‌آمد. مرید باید به‌اندازه می‌خورد که گرسنگی او از بین رود و توان انجام طاعات و عبادات را داشته باشد. به اعتقاد که صوفیان داشتند، شکم سیر، آدمی را دچار معصیت می‌کند. اما گرسنگی توان ارتکاب معاصی را از انسان سلب می‌کند. به همین سبب، در آیین صوفیان با ترجیح گرسنگی، نسبت به شب‌زنده‌داری یا عباداتی که با شکم‌سیری توأم باشد، روبه‌رو

می‌شویم. ابو سلیمان دارانی می‌گفت که اگر یک لقمه طعام شبانگاهی کم‌تر خوردم، دوست‌تر از آن دارم که یک‌شب را زنده دارم، یعنی که جوع بهتر از عبادت باشد.

## ۹. توکل در عبادت

واژه توکل به معنی وکالت و واگذاری کار به عهده دیگری است و بر خدا توکل کردن یعنی تسلیم او شدن و اعتماد و از یار خواستن است. در واقع صوفیان معتقد بودند که وقتی خداوند طبق آیات قرآن کریم روزی بنده‌اش را تعهد کرده، دیگر نیازی به کار و تلاش نیست. این‌گونه روزی دادن را غیر از خدا شراکت به نعمت خدا می‌دانستند، بر طبق این آیات صوفیان به دنبال روزی رفتن را خلاف توکل می‌دانستند. مشایخ صوفیه، صوفیان را به خروج از مال و دارایی می‌آزمودند و فقر را ملاک همت سالک می‌دانستند و اتکا کردن به چیزی که نیاز آدمی را برآورده کند را رویگردانی از خدا و سبب فساد توکل می‌دانستند.

متوکلان، پیوسته این اعتقاد را در دل داشتند که مفهوم واقعی توکل آن است که وجود و عدم رزق به نزدیک دل یکسان باشد و سالک به وجود رزق خرم نشود و به عدم آن دل خور(هجویری، ۱۳۹۳: ۲۳۸)؛ اما وجود این عقاید باعث می‌شد که گروهی از صوفیه کسب را رها کرده به رزق رساندن خداوند بدون جهد و فعالیت از خود، اعتماد واثق داشته باشند. برخی از صوفیان نیز پرداختن به طاعات و عبادات را بر کسب و کار به دنبال دو لقمه نان رفتن ترجیح می‌دادند و معتقد بودند روزی متوکل چه بی‌واسطه و چه باواسطه سرانجام به او خواهد رسید. هرآن‌گاه که بنده را توکل درست گشته باشد علامت درستی توکل آن باشد که چون قضایی پدید آید در حکمتی که حق پروراند در او اضطراب پدید نیاید، ازبهر آن‌که توکل تسلیم است. چون چیزی به مالک تسلیم کردی هر تصرف که در ملک خویش آرد ترا بر او اعتراض نرسد. ازبهر آن‌که ملک کسان چه را می‌داشتی و به مالک نسپردی؛ توکل رازی بین خدا و بنده است. پس سزاوار نیست که بر آن سر احدی جز ایشان مطلع شود. ابراهیم بن شیبان پیر روحانی عایشه دینوریه بوده است بنگرید(سلیمی، ۱۳۸۵: ۲۷۶).

## ۱۰. سفر متصوف

در متون عرفانی، مجموعه مراحل را که عارف باید طی کند تا به مقصد برسد «سفر» و یا «سیر و سلوک» نامیده‌اند. سفر در مفهوم عام، در متون عرفانی سخت مورد توجه است. سفارش‌هایی در قرآن و حدیث در این باره وجود دارد از دو نوع سفر حکایت می‌کند. یکی سفر آفاقی و دیگر سفر انفسی. آن‌چه در این میان اهمیت دارد سفر انفسی است. ارزش و اعتبار سفر آفاقی نیز برای آن است که می‌تواند به سفر انفسی تبدیل شود. سفر انفسی یعنی حرکت در درون و

ایجاد تحول در صفات باطنی به گونه‌ای که انسان را از غفلت به کمال و از خامی به پختگی برساند (دهباشی، ۱۳۹۸: ج ۱ / ۱۶۸). سفر یکی از جمله آداب اجتماعی است. که اهل تصوف در طول زندگی خود سفرهای گوناگونی را به نقاط مختلف انجام می‌دادند. نقل است که:

« چون آب روان بُود، خوش گردد و چون ساکن شود متغیر و زرد شود» (عطار، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

هم‌چنین، سفر در لغت به معنی روشن شدن، آشکار و هویدا شدن است. کتاب سفر در تصوف و عرفان تألف ناصر محسنی‌نیا، به تحریر درآمده است. در این‌جا نکته هم این است که موضوع سفر چه نقش بر ازدواج صوفیان داشته‌اند؟ باید در نخست سفرهای ظاهری و باطنی صوفیان این موضوع توجه دارد. غزالی در قرن پنجم، سفر را دو گونه می‌داند؛ «سفر به باطن» را که از هواهای نفس است و «سفر به ظاهر» که رفتن به جایی است (غزالی، ۱۳۸۶: ۳۵۷). وی سفر باطن را سفر دل در ملکوت آسمان و زمین و عجایب صنع ایزد و منازل راه دین می‌داند که فرد با وجود این‌که در خانه خود نشسته است، اما پهنای هفت آسمان و زمین را طی می‌کند. حق متعال نیز به این سفر دعوت می‌کند (همان، ۳۵۸). هجویری در طلب ریاضت حق، در باب رعایت آداب سفر می‌گوید:

«اگر درویشی سفر اختیار کند، شرط ادب وی آن است که ابتدا سفر را برای ریاضت خدا انجام دهد نه پیروی از هوی و هوس، آن‌طور که در ظاهر سفر می‌کند از نظر باطن هم از هواهای نفسانی خود سفر کند» (هجویری، ۱۳۸۹: ۵۰۹).

انجام عبادت از جمله انگیزه‌های سفر در میان صوفیان این دوره هست، که اصل همه عبادات و مناجات و ذکر و فکر است، خاصه به شب، و هر که سیر بخورد، خواب بر وی غلبه کند و هم‌چون مرداری بیافتد و عمر وی ضایع شود. یکی از پیران بر سر سفره هر شب منادی کردی که:

«ای مریدان! نان بسیار مخورید که آنگاه آب بسیار خورید، و آنگاه بسیار خسبید، و آنگاه حسرت اندر قیامت بسیار خورید. و هفتاد صدیق <sup>رحمت الله علیه</sup> اتفاق کرده‌اند بر آنکه بسیار خفتن از آب بسیار خوردن است، چون سرمایه آدمی عمر است، و هر نفسی گوهری است که بدان سعادت آخرت صید توان کردن، و خواب عمر را زیان آورد و ضایع کند».

مسافر کیست؟ مسافر در سلوک الی الله جان انسان است که از آن به روح روان و نفس نیز تعبیر می‌شود. از این قاعده هیچ موجودی مستثنا نیست. انسان نیز در راه این حرکت است. انسان حتماً به لقای پروردگار خویش می‌رسد و این راه پرنج را خواسته یا ناخواسته می‌پیماید (تهرانی، ۱۳۹۳: ۱۷۸)؛ بنابراین مسافری اصلی کسی است که برای عشق الهی راه‌های طولانی را طی کند، تا به هدف خود برسد. رسیدن به هدف عشق الهی زمانی امکان‌پذیر می‌شود، که مانع دیگری هم-چون خانواده به راه انسان قرار نگیرد. راه عشق یکی از مقامات خلوص است و با طی کردن آن عشق آدمی به تدریج افزون شود، که از منظر سالک، منازل طلب و کشف؛ اما در حقیقت جذب و شوق خداوند است (اصغری، ۱۳۹۴: ۳۴۵). مسافر، سالک گم‌شده‌ای دارد، که شادی آن در گرو یافتن همان گم‌شده‌اش است. اگر چنین نباشد این همه جست‌وجو و امید و دوری کردن از نزدیکان برای

چیست؟ فقط هدف این مسافر رسیدن به عشق حقیقی بوده‌اند. سفر به آسمان سفری است برای محبت خدا متعال، ابوطالب مکی (متوی ۳۸۶) از سه نوع محبت به خدا یاد می‌کند: محبت متوسط، محبت کامل و محبت حقیقی. و چون محبت و ایمان را کاملاً به هم مربوط می‌داند می‌گوید:

«هنگامی که ایمان در ظاهر قلب، یعنی فواید باشد، مؤمن خدا را بامحبت متوسط دوست دارد... و اگر خدا را بر همه خواست‌هایش ترجیح دهد و محبت خدا بر خواست بنده غلبه کند تا جایی که محبت خدا از هر نظر، محبت بنده گردد، آنگاه وی محبت حقیقی است، همان‌گونه که مؤمن حقیقی است» (به نقل از ستاری، ۱۳۷۴: ۱۰۹).

در تفکر عارفان بزرگ خراسان سیروسفر از شروط اساسی رسیدن به کمال بوده، آن‌ها در هر مراحل سفر آداب‌های داشتند که رعایت می‌کردند؛ آن‌ها تنها در بین راه ملزم مراعات آداب سفر نبودند، حتی در هنگام بیرون آمدن از منزل یا خانقاه و پیش از حرکت هتمن آداب‌ورسوم خاصی داشتند موظف به رعایت آن بودند.

## ۱۱. نتیجه‌گیری

در نگاهی کلی، تصوف در خراسان از زمان پیدایش و شکل‌گیری تاکنون مسیری طولانی و پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته است. در بررسی تاریخی؛ تصوف از لحاظ زندگی مشترک و در اجتماع به دیدگاه‌های مختلف بودند. عوامل گوناگون در زمینه‌های پیدایش و چگونگی شکل‌گیری تصوف و رابطه تصوف با مسائل اجتماعی و به‌خصوص رابطه خانواده و ازدواج گفته‌شده و مطرح است. طبق پژوهش که در این مقاله صورت گرفته، زندگی و احوال عده‌ای از صوفیان، بیان‌گر آن است که بیش‌تر آن‌ها صاحب خانواده بوده‌اند. اما عده‌ای از آن‌ها توجه چندانی به ازدواج و خانواده نداشته و این بی‌توجهی صوفیان به خانواده چیزی دیگری نبوده به‌جز عشق زیادی که به خداوند داشتند. به باور آن‌ها محبت و توجه به خانواده مانع بین عشق حقیقی که به خداوند متعال تعلق دارد قرار می‌گیرد. بعضی از صوفیان خراسان که خانواده و زن و فرزند داشتند، به دلیل حب خداوند، از آن‌ها دوری می‌کردند؛ مانند ابراهیم ادهم که زن و فرزند را رها کرده، سر به دیار غربت نهاده بود. عده‌ای از این صوفیان به دلیل سفرهای که می‌خواستند انجام دهد (سفری به آسمان) یعنی سالک، کوشش می‌کردند که در این سفر، با حضور قلب به سوی آسمان از برای عشقی حقیقی به دنیا داشته باشند. از این لحاظ مسئولیت خانواده را به دوش نمی‌گرفتند که مبادا این سفرها باعث شود به خانواده رسیدگی‌یی را که حق‌شان است صورت نگیرد؛ و این‌جا است که در نزد خداوند از این مسئولیت پاسخ‌گو می‌باشد اگر حقوق خانواده را نتوانسته باشد تأمین کند، پس بهتر است که ازدواج نکرده و از تشکیل خانواده دوری جویند. تا برای رسیدن به خالق خود، موانع سری راه خود نداشته باشند.



## منابع

- اردبیلی، میرزا محسن (۱۳۷۰). *آینه بینایان*. تهران: متصوفی.
- انصاری، همدانی (۱۳۸۵). *دفاعیات*. تهران: منوچهری.
- بخاری، مستعملی (۱۳۶۳). *شرح تعرف لمذهب التصوف*. تهران: اساطیر.
- تدین، عطاءالله (۱۳۷۵). *جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان*. تهران: انتشارات تهران.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۹۴). *عشق الهی*. ترجمه سید امیر اصغری، تهران: فرهنگی کتیبه.
- رضایی تهرانی، علی (۱۳۹۴). *سیر و سلوک*. قم: کتابنامه.
- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۵). *عوارف المعارف*. تهران: فرهنگی.
- سلمی، ابو عبد الرحمن (۱۳۸۵). *نخستین زنان صوفی*. ترجمه مریم حسینی، تهران: علم.
- ستاری، جلال (۱۳۷۴). *عشق صوفیانه*. تهران: نشر مرکز.
- شیرازی، روزبهان (۱۳۶۶). *عبر العاشقین*. تهران: منوچهری.
- شیمیل، آن ماری (۱۳۷۴). *ابعاد عرفانی اسلام*. ترجمه، عبدالرحیم گواهی، تهران: فرهنگی.
- علی، رضایی (۱۳۹۳). *سیروسلوک*. قم: بی‌نا.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴). *شرح راز منطق الطیر عطار*. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۵). *الهی نامه*. تهران: اسلامیه.
- غزالی، ابو حامد (۱۳۸۶). *احیاء علوم الدین*. تهران: فرهنگی.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *رساله قشیرییه*. تهران: فرهنگی.
- مکی، ابوطالب (۱۴۱۷). *قوت القلوب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- میبیدی، ابوفضل (۱۳۷۱). *کشف الاسرار وعده الابرار*. تهران: امیرکبیر.
- نیشابوری، فرید الدین (۱۳۷۶). *لسان الغیب*. تهران: سنائی.
- نسفی، عبدالله (۱۳۸۵). *ارشاد در معرفت و عظم و اخلاق*. تهران: میراث مکتوب.
- هجویری، ابوالحسن (۱۳۷۵). *کشف المحجوب*. تهران: طهوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *شرح کشف المحجوب*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *کشف المحجوب*. تهران: صدا و سیما

Research Article

**Causes of Negative Attitude of some Sufis of Khorasan to Marriage (from the second to fifth century AH)**

**Asma Hasanyar<sup>1</sup> and Mehdi Mohammadi<sup>2</sup>**

Date of received: 2021/03/30

Date of Accept: 2021/04/14

**Abstract**

Sufism is expressed in two principles. One is the inner purity of God. In the second step, a Sufi must reach the stage of unity with the God's existence. For this reason, some paid less attention to marriage, manifestations of human life, although for marriage and family formation for continuation of the human race are of special importance in Islam. Some Sufis were less interested in marriage and its formation due to some familial requirements. Apart from this they considered the love of a woman and a child as an obstacle between themselves and God. According to them, this preoccupation with marriage caused the love of God Almighty to be neglected. Hence in this study, using the Descriptive-historical method of research, the cause of this negative attitude of some Sufis of Hoarsen from the second to the fifth century, and one of the reasons for their not marrying being the importance of relationship with God and not wanting marriage to be obstacle in their relationship with God and breaks it is studied.

**Keywords:** Sufism, God, Family, Man of weight, Marriage.

**Citation (APA 6th ed. / APSA)**

Hasanyar, Asma; Mohammadi, Mehdi(2021). "Causes of Negative Attitude of some Sufis of Khorasan to Marriage (from the second to fifth century AH)". Translate by Haidari Amiri, *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 4, Num. 3, S.No. 15, pp. 15 - 34.

---

<sup>1</sup>. MSc. student of Islamic history - Ahl al-Bayt (AS) International University - Tehran.  
Email: hasnyarasma@gmail.com

<sup>2</sup>. Assistant Professor, Department of Islamic History, Faculty of Humanities, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran.  
Email: m.mohammadi.abu@gmail.com

## Resources

- Ali, Rezaei (1393) *Sirusluk*, Qom. (in Persian)
- Ansari, Hamedani (2006) *Defense*, Tehran, Manouchehri. (in Persian)
- Ardabili, Mirza Mohsen (1370) *Ayneh Binayan*, Tehran, Sufi. (in Persian)
- Attar, Mohammad Ibn Ibrahim (1355) *Elahinameh*, Tehran, Salamieh. (in Persian)
- Attar, Mohammad Ibn Ibrahim (2005) *Explaining the mystery of the logic of the bird Attar*, Tehran, Amirkabir. (in Persian)
- Bukhari, Used (1363) *Description of the definition of the religion of Sufism*, Tehran, Asatr. (in Persian)
- Chitik, William (2015) *Divine Love*, Translation, Seyed Amir Asghari, Tehran, Cultural Inscription.
- Ghazali, Abu Hamed (2007) *Revival of Religions*, Tehran, Farhangi. (in Persian)
- Ghoshiri, Abolghasem (1374) *Ghoshiri treatise*, Tehran, Farhangi. (in Persian)
- Hojviri, Abolhassan (1375) *Kashf al-Mahjoub*, Tehran, Tahoori. (in Persian)
- Hojviri, Abolhassan (1389) *Description. Kashf al-Mahjoub*, Tehran, Payame. Noor University. (in Persian)
- Hojviri, Abolhassan (2014) *Kashf al-Mahjoub*, Tehran Radio and Television. (in Persian)
- Maki, Abu Talib (1417) *The Power of Hearts*, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya. (in Persian)
- Meybodi, Abu Fazl (1371) *Discovering the secrets of the promise of justice*, Tehran, Amir Kabir. (in Persian)
- Nasafi, Abdullah (2006) *Guidance in the Knowledge of Preaching and Ethics*, Tehran, Written Heritage. (in Persian)
- Neyshabouri, Farid-ud-Din (1376) *Language of the Unseen*, Tehran, Sanai. (in Persian)
- Rezaei, Tehrani, Ali, (2015) *Behavior*, Qom, Bibliography. (in Persian)
- Salmi, Abu Abd al-Rahman (2006) *The first Sufi women*, translated by Maryam Hosseini, Tehran, Alam. (in Persian)
- Sattari, Jalal (1374) *Sufi Love*, Tehran, Markaz Publishing. (in Persian)
- Schimmel, Anne-Marie (1374) *The Mystical Dimensions of Islam*, Translation, Abdolrahim Gavahi, Tehran, Cultural.
- Shirazi, Roozbehan (1987) *Abhar Al-Asheghin*, Tehran, Manouchehri. (in Persian)
- Suhrawardi, Shahabuddin (1375) *Awarif Maaref*, Tehran, Farhangi. (in Persian)
- Tadayon, Ataullah (1375) *Manifestations of Sufism and Mysticism in Iran and the World*, Tehran Publications. (in Persian)

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی